

اسلام و تئوری‌های روابط بین‌الملل از گفتمان حل‌المسائلی به گفتمان رهایی‌بخش

پوهندوی دوکتور رفیع الله عطاء¹، استاد فتیح الله احدی²

چکیده

اسلام به مثابه مکتبی جهان شمول، مسائل موجود در تعاملات بین‌المللی را از منظر متفاوت با سایر رویکردهای موجود در عرصه روابط بین‌الملل می‌نگرد. سیاستگذاری اسلامی، عرصه روابط بین‌الملل و تعاملات بین‌المللی را به مثابه مقدمه‌ای بر حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی در راستای تکامل جامعه بین‌المللی می‌داند؛ مقوله‌ای که می‌توان آنرا در تأکید اسلام بر وحدت جوامع اسلامی مشاهده کرد. آنچه از نقطه نظر اسلام اهمیت دارد نه حفظ وضع موجود بر مبنای سیاست‌های امنیتی بر راهبردی معمول و پذیرفته جهانی بلکه بر اساس رویکرد هنجاری - قاعده‌مند و در مسیر تعالی نوع بشر است.

این تحقیق در پی بررسی جایگاه و اهمیت رویکرد رهایی‌بخش اسلام به پدیده‌ها و مقوله‌های سیاسی، به جای نگاه سطحی و حل‌المسائلی آنها در یک مقوله دیالکتیکی است.

اهمیت این پژوهش را می‌توان در این نکته بیان کرد که؛ اسلام پیرامون روابط بین‌الملل نظریه منحصراً - به فرد خویش را دارد که در هر شرایط، بهترین راهکارها جهت رهایی‌بخش از معضلات و مشکلات در روابط بین‌الملل می‌باشد.

این پژوهش به این سوال پاسخ می‌دهد که؛ آیا اسلام بعنوان یک دین جهانی و فراگیر چه راهکارهای پیرامون روابط بین‌الملل دارد. نوع تحقیق در این پژوهش، تحلیلی - توصیفی می‌باشد.

معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1401/05/23

شماره مقاله در ژورنال: 03

تعداد صفحات: 07

شماره نوبتی مجله: 11

کلید واژه‌ها

اسلام، روابط بین‌الملل،

رهايي‌بخش، حل‌المسائلی، جامعه

اسلامی

معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 ه.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد، آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کلوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام.

آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://salam.edu.af/magazine>، ایمیل: salamuk@salam.edu.af، شماره های تماس: +93202230664 و +93788275275

مقدمه

اسلام مجموعه‌یی از باورهای قلبی، احکام عملی و ارزش‌های اخلاقی است که غرض آن تنظیم امور زندگی و راهنمایی نوع انسان در همه عرصه‌ها و رسانیدن وی را به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت می‌باشد. مکتب اسلام کامل، جامع و فراگیر بوده، هیچ چیزی را که در آن خیری برای بشریت وجود داشته باشد فروگذار نکرده است. در رابطه به روابط بین‌الملل و نظریات آن گرچند برخی‌ها بر این باور اند که اسلام و آموزه‌های آن ساکت است؛ مبنی بر اینکه روابط بین‌الملل برآیند صلح و ستفالی می‌باشد و تئوری‌های منوط به آن از ابتکارات تمدن غرب در قرن‌های اخیر می‌باشد. اما در یک نگاه کلی و گذرا به صفحات درخشان تاریخ تمدن اسلامی، می‌توان به

بطلان این ادعا و ارزش گنجینه گرانسنگ روابط بین الملل که اسلام برای بشریت به ارمغان آورده است پی برد. قرآن کریم بیشتر از چهارده قرن، اصول و اساسات روابط و مناسبات ملت‌ها را با همدیگر رهنمایی کرده است.

ب) هدف تحقیق

در این تحقیق سعی شده است که رویکرد اسلام در روابط بین الملل تبارز داده شود، و راهکارهای آن در مقایسه با تیوری‌های معاصر (اعم از رئالیسم، لیبرالیسم، علم‌گرایی و...) بیان گردد. و همچنان تلاش شده است که با روشنایی نظریه‌های روابط بین الملل اسلام مشکلات موجود را با رویکرد رهایی‌بخش نه حل المسائلی در نظر گرفت شود.

ج) فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد که تفاوت اسلام با سایر رویکردهای موجود در نظام بین الملل، تفاوت بنیادین و راهبردی و نه مقطعی و زودگذر می‌باشد که در نتیجه‌ای آن، رویکرد رهایی‌بخش در روابط بین الملل اهمیت بیش از پیش یافته و رویکرد حل المسائلی از حیز انتفاع خارج می‌گردد.

د) سوالات تحقیق

1- سوال اصلی تحقیق

اسلام بعنوان دین همه شمول، فراگیر و پاسخگو پیرامون رهایی‌بخشی از مشکلات موجود و از سُلطه‌جویی و تک قدرتی در نظام بین الملل چه راهکارهای دارد؟

2- سوالات فرعی تحقیق

- 1- جایگاه و اهمیت روابط بین الملل در اسلام چگونه می‌باشد؛
- 2- آیا آموزه‌های اسلام پیرامون امنیت بین الملل معاصر راهکارهای دارد؟
- 3- دیدگاه اسلام با نظریه‌های موجود در روابط بین الملل چگونه است؟
- 4- رویکرد اسلام در روابط بین الملل، حل المسائلی است و یا رهایی‌بخشی از مشکلات؟

ه) پیشینه تحقیق

پیرامون اسلام و روابط بین الملل تحقیقات زیاد و فراوانی صورت گرفته است؛ این تحقیق در پی این است که بیان کند که آموزه‌ها و نظریه‌های اسلام در صدد حل مشکل نه بلکه در رهایی‌بخشی از مشکلات موجود در روابط بین الملل می‌باشد.

و) روش تحقیق

برای یافتن پاسخ به سوالات مطرح شده از روش‌های توصیفی - کتابخانه‌ای در این پژوهش، استفاده شده است.

مبحث اول: تئوری‌های روابط بین الملل و نظریه اسلام

هر نظریه روابط بین الملل تلاش دارد که مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی همساز و مرتبط را بیان کرده و ایده خاصی را در این زمینه پیشکش کند. به گونه‌ای که هر یک از این نظریه‌ها متضمن باورها و ایده‌های متفاوتی نسبت به روابط بین الملل می‌باشد. در این میان، اندیشه اسلام پیرامون روابط بین الملل نیز حاوی نظریه اسلامی روابط بین الملل می‌شود که سیستمی از باورها یا مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی مرتبط و همساز را بیان می‌کند. پندارهای که سبب تکوین چالشی مستقیم برای سیستم وستفالیایی تئوری‌های روابط بین الملل گریده است (ابراهیمی، 1390: 33).

نظریه‌های روابط بین الملل با مفروض قرار دادن بازیگری دولت‌های غربی، سیاست‌های سکولار را بعنوان اساس صلح‌آمیز، با ثبات و وضع بین‌المللی موجود یا استقرار نظم جهانی مطلوب ماهیتاً غربی پردازش شده است. با توجه به تمرکز نظریه‌های جریان اصلی روابط بین الملل بر علاقت قدرت‌های بزرگ، آنها از قدرت تبیین لازم برای فهم رفتار و تحلیل سیاست خارجی کشورهایی که تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، ارزشی و ایستاری با دولت‌های غربی دارند، برخوردار نیستند. این صورت مسئله، به معنای شکننده‌گی شالوده‌های نظریه‌های روابط بین الملل موجود و چارچوب‌های فکری آنها است که انتقاد از آنها، ویژگی بارز نظریه اسلامی روابط بین الملل به موازات تأکید بر رویکرد رهایی‌بخش، استیلای ساختارهای ناکارآمد و سرکوبگر سیاسی و اقتصادی، وضعیت موجود در روابط بین الملل و همچنین رویکردی که ماهیت پدیده‌ها در روابط بین الملل با هدف ترسیم چشم‌انداز عادلانه که در آن انسان (در هر دو صورت فردی و جمعی) به سعادت و کمال برسد، توسط رویکرد اسلامی زیر سوال قرار می‌گردد؛ به طوری که مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه موجود، ملاک‌های مطلق آنها و احاطه بر سایر اندیشه‌ها و نظریه‌ها مورد پرسش واقع می‌شود. برای تبیین بهتر موضوع نوشتار حاضر، ضرور است ابتدا جایگاه و اهمیت تئوری اسلام در روابط بین الملل ترسیم شود. در گام بعدی به تبیین چارچوب نظری می‌پردازیم و در نهایت رویکرد حل المسائلی اسلام و مؤلفه‌های ناشی از آن در روابط بین الملل را مطرح می‌کنیم (سجادی، 1392: 48).

گفتار اول: جایگاه و اهمیت اسلام در روابط بین الملل

بدون شک اسلام بعنوان یک دین آسمانی و فراگیر در روابط بین الملل از جایگاهی خاصی برخوردار است؛ مبنی بر اینکه امرزوه تعدادی زیادی از پیروان خود را در همه اکناف و اطراف گیتی دارد. اهمیت اسلام در روابط بین الملل را می‌توان با آموزه‌های انسانی و همه شمولش که این آموزه‌ها اعم از مسلمان، ذمی، مستأمن و حربی را در نظر دراد.

الف) جایگاه اسلام در روابط بین الملل

دین همواره در طول تاریخ حیات بشری از عوامل تأثیرگذار به زندگی بشر چه در سطح فردی و داخلی و چه در سطح بین‌المللی بوده و در حال حاضر در عرصه معادلات نظام بین الملل هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در آینده هم با توجه به روندهای موجود (جهانی‌شدن) شاهد پررنگ شدن نقش دین در ابعاد مختلف روابط بین الملل (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) خواهیم بود. در این میان اسلام آئین جامع، فراگیر، جاودانه است؛ و مخاطبان احکام اسلامی، نژاد و گروه خاصی در زمان و مکان ویژه‌ای نیستند، بلکه همه مردم از هر نژاد و ملیتی، با هر زبان و فرهنگی و دارای هر عقیده و مرامی، در سراسر گیتی و در درازنای تاریخ، مخاطب پیام‌ها و احکام اسلام هستند (ابراهیمی، 1390: 23).

در قرآن کریم نیز چندین آیه پیرامون خصوص جهان شمولی اسلام و فراگیری احکام آن آمده است؛ از جمله اینکه همه انسان‌ها را به توحید و پرهیزگاری و دیگر اصول فرا می‌خواند. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) "سوره اعراف - 158". ترجمه: بگو: "ای مردم! من فرستاده خدا بسوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست؛ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید." (مکارم شیرازی، 1382: 405).

مرحوم سید قطب در تفسیر این آیت می‌گوید: "این رسالت، واپسین رسالت است. رسالت فراگیری است که به قومی یا زمینی یا نسلی اختصاص ندارد... رسالت‌های پیشین، رسالت‌های محلی و قومی و محدود به دوره‌ای از زمان بودند- فاصله زمانی دو پیغمبر - و انسان‌ها در پرتو هدایت چنین رسالت‌هایی گام‌های محدودی به جلو برمی‌داشتند تا برای رسالت واپسین آمادگی پیدا کنند. هر رسالت در شریعت، سخنان و تعدیل‌هایی داشته که مناسب با پشرفت تدریجی انسان‌ها بود. تا واپسین رسالت شرف نزول پیدا کرد، با اصول کاملی که دارد، و با فروع مجدد و قابل تطبیق خود در طول روزگاران.

این آئین (اسلام) برای همه انسان‌ها آمده است، چرا که بعد از آن برای نژادها و نسل‌های انسان‌ها در هیچ جایی رسالتی نمی‌آید. این رسالت واپسین، مطابق با فطرت بشریت آمده است و همه مردمان در فطرت، مشترک و در آن به هم می‌رسند (سیدقطب، 1397: 93). در حقیقت اسلام با دعوت به توحید، مساوات و عدل، رسیدن به سعادت را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل مطرح می‌کند؛ از اینرو، انسان و بشریت در اولویت و اصالت قرار می‌گردد و طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی، فراتر از دولت ملی مطرح می‌گردد زیرا ارزش‌های انسانی و اخلاقی تنها در قالب یک اجتماع سیاسی و ساختار فراملی تحت حاکمیت واحد اسلامی به طور کامل تحقق می‌یابد. (دهقانی فیروز آبادی، 1393: 95).

تحت حاکمیت اسلامی، افراد غیرمسلمان مانند یک شهروند مسلمان با بستن پیمان خاصی زندگی کرده و از امتیازات و حقوقی تعیین شده برخوردار است؛ بگونه‌ای که در این اجتماع سیاسی - اخلاقی، امنیت و سعادت انسان و بشریت تأمین می‌شود. از آنجا یکی از عمده‌ترین دغدغه‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، از وقوع جنگ و حفظ صلح می‌باشد لذا توجه به آراء و عقاید اسلام در این حوزه مهم و چالش برانگیز، ضروری می‌باشد. از نظر اسلام نه جنگ اصل است (آنگونه که رئالیست‌ها باور دارند) و نه هم صلح دائمی و همیشگی است؛ (آن گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند) بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر- را تشکیل می‌دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال کرده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (دهقانی فیروز آبادی، 1393: 95).

از سوی دیگر چون از دیدگاه اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار است، ظلم و نابرابری، مهم‌ترین عامل تهدید کننده عدالت محسوب می‌شود، اسلام برای رسیدن به صلح جاودانه، مبارزه با ظلم را تجویز می‌کند. اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین‌الملل می‌باشد و از آن جایی که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین‌الملل می‌شود و به دنبال این موضوع بنیادی می‌باشد که روابط بین‌الملل باید به گونه‌ای سامان‌دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حد اقل ممکن برسد. خلاصه کلام آنکه ظلم نکردن، مقابله با ظلم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی بشمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان جاست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (خانی، 1389: 29).

ب) اهمیت اسلام در روابط بین‌الملل

اهمیت موضوعات مطرح شده در حوزه تفکرات اسلامی را می‌توان ربط داد با آموزه‌های اصیل اسلامی که در همه حوزه‌ها رهنمودها و راهکارهای خود را دارد، مبنی بر اینکه اسلام یک دین فراگیر بوده توانسته است در عرصه روابط بین‌الملل نیز نسخه‌های شفاف‌بخش ارائه داده و تحول ایجاد کند. در ریشه‌یابی این تحول، عوامل گوناگونی مطرح شده است؛ عواملی مانند نهضت‌ها و بیداری‌های اسلامی، ازپا درآمدن کمونیسم و نارضایتی‌های بیش از حد از لیبرال - دموکراسی، البته موضوعی که باید به آن توجه داشت این است که مسئله تنها مربوط اسلام نیست، بلکه مذهب به طور کلی مورد توجه مردم در همه عرصه‌ها و به ویژه در عرصه روابط بین‌الملل قرار گرفته و نقش جدیدی در صحنه بین‌المللی یافته است. اما از آنجا که اسلام بیشترین توان و ظرفیت را برای عمل سیاسی دارد، توانسته است نسبت به سایر ادیان و مذاهب آثاری بیشتری بر جای گذارد.

با عنایت به مسائل فوق، باید دانست که جایگاه نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل زمانی ابعاد وسیع‌تری می‌یابد که بدانیم پدیده پست سکولاریسم که همان بازگشت دین به حوزه عمومی اعم از حوزه داخلی و روابط بین‌المللی است به درهم ریختن دیواره جدایی دو حوزه عمومی و خصوصی منجر شده است و همسو با گسترش جایگاه دین در حوزه روابط بین‌الملل بوده است. اینگونه است که نظریه اسلامی، مفروضات نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل را به طور کلی عملی و محسوس مورد نقد قرار می‌دهد؛ به عبارت روشن‌تر رابطه ماهیت گفتمان اسلامی در شالوده شکنی نسبت به گفتمان نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل، دارای اهمیت بسزایی است؛ چرا که این مسأله، مفروضات و مبانی نظری مهمی را زیر سؤال برده و مورد پرسش قرار می‌دهد.

در حقیقت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، قسمتی از حقیقت ذاتی نظریات غربی؛ به خصوص معیارهایی را که آنان در تقسیم‌بندی مورد نظرشان، خود را مدرن، فرادست، دارای عقلانیت، ترقی، علم و دموکراسی و کشورهای دیگر را فرودست، منفی، سنتی، غیرمدرن، غیرعقلانی و فرورفته در جهل و استبداد معرفی کرده را بازنمایی نموده و مورد نقد قرار می‌دهد. از منظر نوشتار حاضر نیز، بعد بسیار مهم و تأثیرگذار مکتب اسلامی در روابط بین‌الملل، جدیت این مکتب در عنایت بخشی به موضوع رهایی است.

رهایی از نظر اسلام به معنای تحقق آزادی، عدالت، برابری، امنیت و آزادی انسان‌ها و ملت‌ها فارغ از نژاد و جنس می‌باشد. رهایی متضمن مقابله با بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های موجود در چارچوب نظم حاکم، استقلال و خودمختاری (یعنی حق تعیین سرنوشت خود) است. همچنین رهایی به یک اعتبار مستلزم امنیت نیز هست؛ امنیتی که منحصر به دولت‌ها نیست، بلکه همه روابط اجتماعی انسان و همه اجتماعات را در بر می‌گیرد. لذا رهایی متضمن عدالت و امنیت انسان است. از جمله

مصادیق رهایی که نظریه اسلامی روابط بین الملل در پی عینیت بخشی به آن می‌باشد رهایی از تبعیض قومی، نژادی و جنسی است. علی‌رغم اینکه مقابله با موضوع تبعیض قومی و نژادی مدت‌ها است توسط کشورهای غربی و سازمان‌های مرتبط با آنها مطرح شده است اما در اکثر موارد فقط در سطح شعار باقی مانده است. این در شرایط استکه نظریه اسلامی روابط بین الملل معتقد است احترام به نوع بشر (انسان بما هو انسان) بدون توجه به نژاد و قوم آن و تکوین جهانی‌اندیشی اخلاق بعنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین‌المللی، از اصول مبرهن در روابط بین الملل می‌باشد و به رنگ و نژاد خاصی محدود نمی‌شود. از دیگر مصادیق رهایی مدنظر اسلامی، انتقاد از ساختارهای سُلطه سیاسی و اقتصادی بین‌المللی موجود استکه تحت منافع و درخواست‌های قدرت‌های بزرگ (نه ضرورتاً منافع سایر کشورها) عمل می‌کند (سجادی، 1382: 88).

مبحث دوم: چارچوب نظری

با مقایسه نظریه‌های روابط بین الملل در جریان اصلی (نظریه‌های واقع‌گرایی (Realism)، نواقح‌گرایی (New Realism)، نئولیبرالی (New Liberalism)، علم‌گرایی (Positivism) و در کل آنچه از آن بعنوان جریان خردگرایانه در روابط بین الملل یاد می‌شود از جنبه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی با نظریه اسلامی، مشخص می‌گردد که آنها از مطلوبیت لازم جهت تبیین و توضیح مسائل روابط بین‌المللی کنونی برخوردار نمی‌باشند و هدف نظریه اسلامی روابط بین الملل نیز از حیث رهایی‌بخشی و مبارزه با سُلطه را پی‌ریزی می‌کند. برای درک بهتر موضوع، به بررسی اجمالی جنبه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی نظریه اسلامی در مقایسه با نظریات جریان اصلی می‌پردازیم.

از جمله مسائل مورد توجه در روابط بین الملل از منظر هستی‌شناسی این استکه کنشگران این نظام را چه واحدهایی تشکیل می‌دهند. در جایی که نظریه‌های جریان اصلی، دولت‌ها، افراد، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، ساختار نظام بین‌الملل را کنشگران اصلی در روابط بین الملل می‌دانند و در نهایت بر جایگاه و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ متمرکز شده و اهمیت چندانی برای سایر کشورها قائل نیستند؛ اسلام، موضوع امت واحده را مطرح می‌کند. از منظر رویکرد اسلامی، واحد سیاسی دولت - ملت اصالت ذاتی نداشته و بر خلاف دیدگاه‌های غربی تنها مرجع مشروع وفاداری انسانی نیست بلکه تعلقات و وفاداری‌های اسلامی و عقیدتی جایگزین وفاداری ملی می‌شود. در حقیقت، آنچه که اصالت دارد مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی استکه بر این اساس جهان به سه قلمرو دارالاسلام، دارالعهد و دارالکفر تقسیم می‌شود. پیرامون تعریف دارالکفر باید عناصر چون نبود حاکمیت اسلامی، تهدید و خشونت بر اقلیت‌های شهروندان مسلمان که مسکون در آن سرزمین استند اعم (مسلمان، ذمی و مستأمن) و همسایگی کشور کفری توأم با داشتن خوف و تهدید از ناحیه آن. اصل اساسی در اسلام همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد، وجود همزیستی، صلح و صفا و هماهنگی در درون بشر یکی از ابعاد مهم رهایی مدنظر نظریه اسلامی و روابط بین الملل می‌باشد (افتخاری، اصغر 1389: 123).

وجه دیگر هستی‌شناسی به رابطه میان ساختار - کارگزار مربوط می‌شود. اگر تقدم با واحدهای تشکیل دهنده باشد (در سیاست بین الملل دولت‌ها)، ساختار به خصوصیات و تعاملات میان آن دو فرو کاسته می‌شود. اگر تقدم با نظام باشد کارگزار را به آثار استلزامات باز تولیدی نظام فرو کاسته می‌شود. لذا در هر دو صورت شاهد تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی هستیم این در حالی استکه در دیدگاه اسلامی، شاهد عدم تقدم ساختار بر کارگزار یا بالعکس هستیم؛ در سطح کارگزاری، رهایی از نفسانیت و غرایز حیوانی از طریق تزکیه و تهذیب نفس و خودآگاهی انسان حاصل می‌شود که بازگشت به فطرت و اعتدال انسانی و حق و حقیقت را امکان پذیر می‌سازد؛ زیرا معرفت و وقوع آن، از پیش فرض‌های هر انسان متعادل است، به طوری که اگر انسان به خود آگاهی برسد، به تعادل باز می‌گردد و حق را می‌پذیرد. در سطح ملی نیز تغییر ساختارها و نظام‌های ناعادلانه در استقرار نظم و نظام عادلانه ضرورت می‌یابد زیرا نخستین گام در راه استقرار نظم و جامعه بین‌المللی عادلانه، تشکیل نظامی عادل در سطح داخلی است. تغییر و تحول ساختاری در سطح بین‌المللی نیز لازم و ضروری است، زیرا این ساختارها و سنت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باطل استکه موجب انحراف فطرت و جامعه انسانی شده که با اصلاح آنها انسان مجدداً امکان بازگشت به فطرت خود و سنت الهی را می‌یابد. البته با توجه به اصالت ساختاری و کارگزار در هستی‌شناختی اسلامی و عدم تقدم یکی بر دیگری، اصلاح در این دو سطح همزمان ضرورت و تحقق پیدا می‌کند. لذا مبرهن استکه نظریه اسلامی روابط بین الملل، نظریه‌ای مبنی بر تلفیق بین سطوح است. به این معنا که نظریه اسلامی بین سطوح سه گانه که عبارتند از سطح تحلیل خرد فردی، سطح تحلیل خرد ملی و سطح تحلیل سیستماتیک رابطه ایجاد می‌کند. دیگر موضوع مطرح در سطح هستی‌شناسی اسلامی، نقش مستقل و مؤثر ساختارها و توانایی‌های غیرمادی در تکوین و تبیین سیاست و روابط بین الملل استکه نظریه‌های روابط بین الملل در جریان اصلی چندان برای آنها اهمیتی قابل نیستند.

از بعد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیز تفاوت‌های عمده‌ای میان نظریه‌های اسلامی و نظریه‌های موجود در روابط بین الملل وجود دارد. از حیث معرفت‌شناسی، نظریه اسلامی قائل به امکان شناخت می‌باشد ولی هژمونی رهیافت‌های اثبات‌گر مبتنی بر وحدت‌گرایی در علوم (اعم از علوم طبیعی و غیرطبیعی) را زیر سؤال می‌برد. از منظر نظریه‌های اثبات‌گرا، راه رسیدن به شناخت، گردآوری داده‌های قابل مشاهده، نظم بخشیدن به داده‌ها از طریق ارائه فرضیه و آزمون تجربی فرضیه‌ها و کمی‌گرایی می‌باشد. و جنبه تجویزی دادن به نظریه، عدم توجه به کاربرد روش علمی در گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و درهم آمیختن مباحث وجودی و هنجاری باعث عدم رشد علمی روابط بین الملل می‌شود. در مقابل این وحدت‌گرایی معرفت‌شناسی اثبات‌گراها، نظریه اسلامی به نوعی تکثر معتقد است، به این معنا که منابع شناخت را حس، عقل، دل و وحی می‌داند و با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی گزاره‌ها، داوری آنها با معیارهای تجربی، عقلی و نقلی صورت می‌گیرد (ابوزه، 1392: 78).

همچنین از نظر معرفت‌شناختی، نظریه اسلامی بر خلاف نظریات اثبات‌گرایانه مبتنی بر جدایی علم و ارزش، معتقد استکه نظریات موجود در عرصه روابط بین الملل خالی از ارزش نمی‌باشند و به نوعی در مسیر تأمین منافع و ارزش‌های قدرت‌های بزرگ مطرح شده‌اند لذا می‌توان گفت نظریه اسلامی در روابط بین الملل به طور خاص از این منظر، روابط بین الملل اثبات‌گرایانه را مورد نقد قرار می‌دهد که محافظه‌کارانه است و امکانات تغییر در حیات اجتماعی در کل و روابط بین الملل را به طور خاص درک نمی‌کند و موجب رهایی انسان‌ها نمی‌گردد. به دیگر سخن، هدف نظریه اسلامی روابط بین الملل، برخلاف نظریه‌های حل مشکل، حفظ وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم عادلانه بین‌المللی، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سرکوب و سُلطه ناشی از آن (استکبار) را برای رسیدن به رهایی یک تعهد اخلاقی می‌داند. این مسئولیت اخلاقی بویژه در قبال انسان‌ها و جوامعی استکه در اثر روابط ناعادلانه قدرت سرکوب و به انقیاد کشیده شده‌اند (مستضعفین)؛

بنابر این نظریه اسلامی روابط بین الملل دارای ابعاد و عناصر اخلاقی است. چون در صدد است تا چگونگی شکل گیری و تأثیرگذاری اصول، ارزش‌ها و گفتمان‌های اخلاقی بر روابط بین الملل و تعهدات و مسؤولیت اخلاقی را آشکار ساخته و توضیح دهد (قرضاوی، 1379: 58).

در چارچوب این نظریه، امکان شکل گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد براساس ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی وجود دارد. در حقیقت، اسلام تلاش می کند تا وحدت اندیشه و نظر را در میان همه انسان‌ها پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طائفه گرایی، نژادپرستی، تبعیض طلبی را نفی می کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می دهد که همه انسان‌ها برابر و برادر و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان‌ها را آموزش می دهد که در نهایت منجر به تکوین رهایی می گردد. لذا نظریه اسلامی در عرصه روابط بین الملل با اولویت اصل رهایی بخش، در پی تغییر نظم و نظام بین الملل موجود که مبنی بر سلطه و رویکرد حل المسائلی در قبال روابط بین الملل و نهادهای مسلط و نابرابر کنونی است، می باشد.

از منظر روش شناختی نیز، نظریه اسلامی روابط بین الملل، روش علمی واحد مدنظر دیدگاه اثبات گرایان را رد می کند و از تکثر رهیافت (تجربی، عقلی، نقلی و شهودی) برای شناخت دفاع کرده و در پی تحقق نظریه رهایی بخش می باشد.

مبحث سوم: رویکرد اسلام در روابط بین الملل؛ از گفتمان حل المسائلی به گفتمان رهایی بخش

در راستای بررسی رویکرد اسلام در روابط بین الملل، از گفتمان حل المسائلی به گفتمان رهایی بخش ابتداء باید نظریه حلال مشکل و نظریه رهایی بخش تبیین شود. نظریات حلال مشکل، جهان موجود را بعنوان چارچوب در نظر می گیرند و به این می پردازند که جریان امور در درون این چارچوب چگونه است و در گام بعد به اختلافات و ناکاری‌های آن می پردازد تا دریابند چگونه می توان آنها را رفع کرد. در حقیقت، نظریه حلال مشکل که نظریات اثبات گرایی روابط بین الملل در قالب آن قرار می گیرد جهان را بر اساس روابط و نهادهای اجتماعی و قدرتی مسلط که لازمه‌ای آن نابرابری قدرت و ثروت می باشد مشاهده می کند و معتقد است باید همگام با نظام بین الملل موجود کارکرد و نه علیه آن. به همین دلیل است که این نوع نظریه‌ها را نظریه‌های حلال مشکل، می نامند، یعنی نظریه‌هایی که در چارچوب نظام موجود و برای حل مشکلات موجود در آن کار می کند و نسبت به حفظ وضع موجود (که منجر به نابرابری قدرت، سلطه و محروم سازی می شود) بسیار تعصب آمیز برخورد می کند. هدف این نظریه‌ها آن است که نهادها و روابط موجود به شکل هموار و ملایمی کار کنند، اما در مورد آنها تردیدی صورت نگیرد. در حوزه‌های خاص، مشکلات خاصی مدنظر قرار می گیرند و باید حل شوند و سایر حوزه‌ها (یعنی حوزه‌ای که در اصل به شکل گرفتن وضعیت موجود در حوزه مورد بحث شکل داده‌اند) ثابت و مسلم فرض می شود. لذا نظریه حلال مشکل، نظره‌ای محافظه کارانه است و به پیشرفت و رهایی انسان‌ها منجر نمی گردد. در مقابل، گفتمان رهایی بخش در پی رهایی انسان از ساختارهای سرکوب کننده جهان است که بر اثر هژمونی و سلطه غرب طبیعی پنداشته شده است. به دیگر سخن، هدف نظریه اسلامی روابط بین الملل در چارچوب رهایی بخش، برخلاف نظریه‌های حل مشکل تبیینی، حفظ وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم عادلانه بین الملل، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سرکوب. سلطه ناشی از آن (استکبار) را یک تعهد اخلاقی می داند. برخلاف جریان اصلی نظریه‌های روابط بین الملل، که بیشتر دل نگران نظم و ثبات هستند، نظریه اسلامی با رویکردی رهایی بخش، از یک سو بر آن است که تاریخی بودن وضعیت موجود را نشان دهد و از سوی دیگر، پیامدهای ناعادلانه آن را مورد نقد و پرسش قرار دهد.

در قسمت چارچوب نظری، از بعد هستی شناختی بازنگران اصلی از دید جریان اصلی موجود در نظریه‌های روابط بین الملل دولت - ملت و از نظر دیدگاه اسلامی، امت واحد مطرح گردید که موجب ایجاد همزیستی و هماهنگی در درون بشر بعنوان یکی از ابعاد مهم رهایی مدنظره اسلامی روابط بین الملل، می گردد. با توجه به نقش جایگاه رویکرد اثبات گرایانه در جریان اصلی، واقعیت‌های مادی قابل مشاهده بنیادی ترین واقعیت را در آن تشکیل می دهند لذا نمی توان مانند نظریه اسلامی صحبت از یک جهان اندیشی اخلاقی بعنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین المللی نماید و در نهایت به حفظ روابط نابرابر بین المللی منجر شود. در خصوص موضوع ساختار - کارگزار در جریان اصلی، شاهد نوعی برداشت تقلیل گرایانه هستیم در صورتی که در نظریه اسلامی موضوع تقدم ساختار یا کارگزار بر دیگری مطرح نمی باشد، بلکه شاهد نوعی تلفیق هستیم. از بعد معرفت. و از منظر رویکرد رهایی بخش اسلامی، دانش از لحاظ اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژی نمی تواند خنثی و بی طرف باشد لذا دانش موجود به سوی منافع، ارزش‌ها، گروه‌ها، احزاب و ملت‌های خاصی گرایش دارد (کیانی، 1392: 178).

لذا هدف نظریه اسلامی روابط بین الملل، نقد گفتمان‌های مسلط نظری در روابط بین الملل است یعنی گفتمان‌هایی که ظاهراً در قالبی بی طرفانه ارائه شده‌اند اما از این منظر، عملاً تأمین کننده منابع و علایق خاصی اند، از روابط قدرت‌ها رها نیستند و به رشته‌ای هژمونیک شکل می دهند. همچنین، نظریه اسلامی در حوزه معرفت شناختی به تکثرگرایی معتقد است، به این معنا که منابع شناخت را حس، عقل، دل و وحی می داند و به وحدت معرفت شناختی مدنظر اثبات گراها معتقد نمی باشد. از منظر روش شناختی نیز، نظریه اسلامی روابط بین الملل هم ماهیت تبیینی دارد؛ چون جهان اجتماعی را مجموعه‌ای از واقعیت‌های خارج از ذهن می داند که نظریه‌ها می توانند آنها را کشف کرده و توضیح دهند، و هم نظریه‌ای تکوینی است، چرا که در صدد چگونه بساخته شدن روابط بین الملل نظام بین الملل موجود و شکل گرفته، قوام و مشروعیت یافته و طبیعی شده است ولی در نهایت یک نظریه حل مشکل است، زیرا در پی شناسایی علل مشکلات و نارسایی‌های نظام بین الملل موجود و نظم مستقر است. مهم ترین معضل و مشکل روابط و نظام بین الملل موجود، بی عدالتی به معنای نبود نظم عادلانه است. علت و عامل اصلی این معضل نیز انحراف و غفلت انسان‌ها از فطرت و سنت الهی و در پی آن، انکار و اعراض از حق به معنای حق تعالی و اسلام به عنوان دین فطری و حق و سنت اجتماعی راستین است.

این گونه است که کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت جهانی از نکات مورد توجه نظریه اسلامی روابط بین الملل در فراهم کردن شرایط امکانات تحول بین المللی محسوب می گردد. لذا با توجه به جایگاه ویژه عدالت در اسلام، می توان اظهار داشت که عدالت همه جانبه، زیر بنای صلح جهانی نظریه اسلامی روابط بین الملل می باشد، در اسلام صلح است؛ مبنی بر اینکه دین اسلام دین آرامش، صلح جو و پر از سعادت است در اسلام جنگ مردود است، چنگ در اسلام فقط در حالات استثنایی موقتاً جواز دارد و تمامی رفتارهای امت اسلامی در تعامل با امت‌های دیگر باید بر اساس معیار عدالت تنظیم شود.

لازم به ذکر است که در کنار نظریات اصلی، نظریه‌های انتقادی (Critical theory) و سازه انگاری (Constructivism) با توجه به اهمیتی که به نقش ایده‌ها در شکل دهی به منافع قائل هستند به نظر می رسد که به لحاظ معرفت شناختی از ظرفیت بیشتری برای تحلیل جایگاه دین در روابط بین الملل معاصر برخوردار باشد. اما

مشکل اساسی که این نظریه‌ها دارند این است که برای هیچ موضوعی ارزش پایدار و دائمی قائل نیستند و معتقدند که هویت و منافع به طور دائمی در حال تغییر و ساخته شدن هستند. لذا می‌توان گفت، هم سویی میان نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و نظریه اسلامی نه عینیت، بلکه دارای یک نقطه اشتراک و افتراق جدی است. نقطه اشتراک در خصلت فرهنگی و یا هنجاری است که در هر دو نظریه وجود دارد. اما به رغم این وجه اشتراک، یک نقطه افتراق جدی میان این دو هست که همان مبانی متافیزیکی یا بحث‌های ارزشی است. اما تفاوت اساسی این دو نظریه این است که به جای آموزه‌های چون حقوق بشر با آن رویکرد انتقادی که این نظریه دارد در اسلام بحث فراتر از حقوق بشر است و بحث تعالیم ادیان توحیدی باید مبنا قرار گیرد. این تعالیم می‌تواند آن اصول اخلاقی فراگیر دینی را تبیین کند و مبنایی جهت طرح مباحث دیگر قرار گیرد (دهقانی فیروز آبادی، 1393: 107).

در مجموع می‌توان گفت نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل برای تبیین و حفظ وضع بین‌الملل موجود (حل المسائلی) یا استقرار نظم جهانی مطلوب ماهیتاً غربی پردازش شده و مادی‌گرا هستند و عینیت را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند ولی اسلام در چارچوب اصل رهایی‌بخش در کنار توجه به مسائل مادی (همچون منفعت و قدرت) به مسائل ارزشی و اخلاقیات توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکاتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (افتخاری، اصغر 1389: 88).

هدف اساسی نظریه اسلامی تسهیل تعمیم یا توسعه همبستگی اخلاق در امور بین‌المللی است، اما این را به اصل جهان‌اندیشی اخلاقی مبتنی می‌کند. این اصل خصلت هنجاری بین‌المللی دارد؛ یعنی در سطح بین‌المللی یک جهان‌اندیشی اخلاقی را ملاک قرار می‌دهد و لازمه آن نیز دو فرآیند است:

- 1- نهادهای بین‌المللی این اصول اخلاقی فراگیر را به رسمیت بشناسند.
 - 2- اخلاقی کردن نهادهای بین‌المللی. در جهان‌اندیشی اخلاقی از یک سو تنوع فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود اما معتقد است از سوی دیگر تنوع فرهنگ‌ها باید به وحدت فرهنگی برسند. در نظریه اسلامی می‌توان از دو خصلت هنجاری و انتقادی بهره گرفت. زیرا این نظریه هم بر این باور است که دو فرآیند حل نزاع‌ها در نهادهای بین‌المللی باید به تصویر همبستگی اخلاقی برسیم و نحوه رسیدن به این اصول جهان‌شمول اخلاقی را مطرح کنیم. اگر این اصول مورد توجه و مبنای عمل قرار گیرد می‌توان به همزیستی اخلاقی در عرصه بین‌المللی رسید. بنابراین این عدم وجود برتری و طرح برابری و یگانگی انسان‌ها از طریق گسترش همبستگی اخلاقی موجب ایجاد رهایی می‌شود. رویکرد رهایی‌بخش در اسلام موجب تحقق انسانیت انسان‌ها می‌شود که البته مشروط به حرکت و انتقال از وضع موجود (در چارچوب رویکرد رهای‌بخش) است؛ از این رو، حرکت رو به کمال و استعلایی انسان مستلزم شناخت وضع و نظم موجود، انتقاد از نابرابری‌های موجود در آن، شناسایی غایت و تعیین و ترسیم وضع مطلوب و اصلاحات لازم برای رسیدن به غایت مطلوب است (سجادی، 1382: 88).
- حرکت استعلایی و فراروی انسان از امکان‌های وجودی موجود و تحقق امکان‌های وجود دیگر، خود مستلزم تغییر وضع و نظم موجود و اثبات و تحقق وضع و نظم مطلوب و موعود از طریق کاربری رهایی‌بخش است.

رهایی از نظر اسلام؛ تحقق آزادی، عدالت، برابری، امنیت و آزادی انسان‌ها و ملت‌ها فارغ از نژاد و جنسی را در پی خواهند داشت. یعنی رهایی از ساختارهایی که بر اثر هژمونی و سلطه غرب طبیعی پنداشته شده است. دین مبین اسلام به عنوان یک جهان‌بینی رهایی‌بخش، هم زمان رهایی انسان از هر جهان‌بینی اسطوره‌گرا و جادویی و دنیوی‌گرایی را دنبال می‌کند. این دین سعادت‌بخش از آن رو رهایی‌بخش است که انسان را هم دارای هستی و وجود فیزیکی و هم موجودیت روحی و روحانی می‌داند. آزادی و رهایی انسان از موانع رشد و تکامل وی از وجه روح و روان تأثیر مستقیم بر وجود فیزیکی انسان و مجموع اعمال خودآگاهانه بر جا می‌گذارد. برآیند این وضعیت، صلح و صفا و هماهنگی در دوران بشر همراهی و صلح میان انسان و طبیعت است. همچنین به آزاد شدن انسان از آن دسته از خواسته‌های طبیعی و فیزیکی او که به اعمال بی‌عدالتی و ناروا به خود واقعی و روح وی و طبیعت پیرامون وی منجر می‌شوند، مدد می‌رساند. با این نگاه، مسلمانان فرآیندی است که پیشروی و تکامل روح به ماهیت اصلی و فطری خود را برای انسان هدف قرار داده در ابعاد اجتماعی و تاریخی بشر- نیز اسلامیت به جامعه‌ای اشاره دارد که برای تحقق بخشیدن به کیفیت و صفت اخلاقی آن و کمال اجتماعی که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و به دستورات وحیانی و الهی صورت گرفت، تلاش و کوشش کرد (ابراهیمی، 1390: 77).

لذا از منظر رویکرد رهایی‌بخش اسلامی، نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل فهرستی از شرایط و امور سیاسی را برای تکوین برتری جوامع غربی ارائه می‌دهند که در آن، گفتمان مدرن زیر سوال نمی‌رود. اما رویکرد اسلامی در روابط بین‌الملل، خواهان انتقاد و زیر سوال رفتن این گونه از نظریات و مبانی فکری آنها می‌باشد. بنابراین، نظریه‌ها و گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل عکس این دیدگاه‌های رایج، طرح عالم جدیدی را پی می‌افکنند. در این طرح، عالم دینی و اصل رهایی از هر گونه سلطه مورد توجه قرار می‌گیرد که رشد هر چه بیشتر آن، جا و فضا را برای نظریات غربی تنگ‌تر می‌کند؛ دلایل هم واضح به نظر می‌رسد، چرا که بنیاد عالم غرب و نظریات غربی بر سکولاریسم و دائمی تلقی نمودن نابرابری قدرت، ثروت و... استوار است، و نظریه‌های اسلامی روابط بین‌الملل، در تعارض با این گفتمان قرار می‌گیرد (سمیر، 1389: 99).

به دیگر سخن، نظریه اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل با اولویت اصل رهایی‌بخش، در پی تغییر نظم و نظام بین‌الملل موجود که مبتنی بر سلطه و رویکرد حل‌المسائلی در قبال روابط و نهادهای مسلط و نابرابر کنونی است، می‌باشد که از این طریق مبنایی و مشروعیت آنها را زیر سوال می‌برد و استقرار نظم و نظام عادلانه اسلامی را که در آن همه ملت‌های آزاده، انسان‌های عدالت‌خواه و آزادی، خودمختاری، مصالح متقابل بشری، مسئولیت انسانی و تحقق رهایی و استقرار نظم عاری از سلطه را هدف خود می‌داند (ابو زهره، 1392: 104).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به اصول و مبانی مورد توجه اسلام در حوزه روابط بین‌الملل نظیر توحید، پرهیز از روحیه ستیزه‌جویانه و استکباری، سلم و صلح و انصاف، احترام متقابل، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، نگاه واحد اسلام به تمامی افراد بشر، اهتمام به اصول همزیستی و تفاهم، موازین اخلاقی، ارتباطی، تحقق رهایی و مشروعیت و مقبولیت آن بر اساس وظایف و تکالیف انسانی و اجتماعی و تحقق نظم عاری از سلطه، سرکوب، بی‌عدالتی با عنایت به مسئولیت انسانی در مقابل مصالح بشری،

شاهد استقبال روزافزون از عقاید و نظریات اسلام در این حوزه می‌باشیم. اهمیت این موضوعات در حالی است که اسلام در زمان کنونی، بخصوص در دو - سه دهه اخیر، بیشتر وارد تعاملات نظام بین‌المللی شده است. این سیر چه در سطح کلان سیستمی و چه خرد سیستمی، قابل مشاهده و پی‌گیری است. در سطح کلان، اسلام به عنوان معیاری برای اثبات هویت فراموش شده جوامع مسلمان و نظامی که در وضعیت خلاء، قدرت جهانی خود را مطرح کرده است، در نظر گرفته می‌شود و نظریاتی در راستای رهایی‌بخش و سعادت نوع بشر و انتقاد از ناعدالتی موجود در سطح روابط بین‌الملل مطرح می‌کند. در سطح خرد نیز، رهبران سیاسی و گروه‌ها و احزاب اسلامی بیش از پیش به راه اصلاح نظام از پایین حرکت کرده‌اند. در حقیقت، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با انتقاد از وضع موجود در ساختار داخلی و نظام روابط بین‌الملل و نیز با تأکید بر سنت‌های موجود و با عقلانیتی جدید (مقرون ساختن عقل و دین و اخلاق) می‌تواند برای تغییر نگرش و عملکرد دولت‌ها و نیز رهایی‌بخشیدن ملت‌ها از قید و بندهای ساختار مسلط جهانی گزینه مناسب باشد؛ چرا که هدف نظریه اسلامی آزادسازی بشر از ساختارهای اجتماعی دنیایی است که تا کنون اقلیت نسبتاً کوچک از جمعیت دنیا را بر اکثریت حاکم ساخته است. همین جاست که تفاوت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با سایر نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل مشخص می‌شود؛ نظریه اسلامی حقیقت نظریه‌های غالب را بیان می‌کند؛ نظم موجود را زیر سوال می‌برد و نظم جدیدی را نوید می‌دهد که در آن قانون اصلی، قانون مدرن نیست؛ هرچند ابزار و اشیاء مدرن در آن حفظ می‌شوند؛ نسبت جدیدی میان انسان و هستی برقرار می‌کند و اخلاق جایگاه رفیعی می‌یابد؛ صفت دینی به روابط بین‌الملل و جهان سیاست می‌دهد و موجب رهایی انسان از ساختار رهایی می‌شود که از طریق سلطه، فقط منافع تعداد محدود و محدودی از کشورهای قدرتمند را تأمین می‌کردند.

منابع و ماخذ

- 1- قرآن کریم
- 2- ابو زهره، محمد، روابط بین‌الملل در اسلام، مترجم: سیداحمد اشراقی، کابل، انتشارات مستقبل، چاپ سوم، (1392).
- 3- ابراهیمی، شهرور، "رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی"، "فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، (1390).
- 4- افتخاری، اصغر، صلح و امنیت بین‌الملل؛ رویکرد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، (1389).
- 5- خانی، محمد حسن، "نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل" فصلنامه دانش سیاسی، شماره 11، (1389).
- 6- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، "چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، (1392).
- 7- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، سیاست خارجی رهایی‌بخش، انتشارات فرهنگ، تهران، چاپ دوم، (1393).
- 8- سجادی، عبدالقیوم، "دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام" مجله علوم سیاسی، سال پنجم، شماره 19، (1381).
- 9- سمیر، رضا، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل رهیافت‌ها و رویکردها، انتشارات امام صادق، تهران، (1389).
- 10- سیدقطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، تهران: انتشارات احسان. چاپ چهارم، (1397).
- 11- سیدقطب، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، مترجم: سیدمحمدخامنه‌ای، تهران: انتشارات کیهان، (1369).
- 12- قرضاوی، یوسف (1379) فقه سیاسی، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، تهران، انتشارات احسان.
- 13- کیانی، داوود، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، (1392).
- مکارم، شیرازی، تفسیر نمونه جلد ششم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، (1382).